تهافت معیار اشتراک افق با میقاتیت هلال

(00:28)

بحث ما سر کسوف و خسوف بود؛ به مناسبت هلال این ماه جمادی الاولی که اختصاصی داشت، جلسه قبل را به این مطلب اختصاص دادیم. تقریباً جمعبندی همه مباحثه این چند سال بود. آقا فرمودند خلاصه چه شد؟ یک شنبه میتواند اول ماه جمادی الاولی باشد یا نه؟

عرض من این است: برای فضای مباحثه میخواهیم چیزهایی پیدا کنیم که وقتی بعداً باحثین آن نکات را در نظر میگیرند، بحث بهراحتی پیش برود و به توافق جمعی برسند. این برای مباحثه خیلی مهم است. اینکه یکی از مختارها را بگیریم و تقویت کنیم، این یک چیز است. نه، بلکه میخواهیم توافق ذهنی بین باحثین بشود. نه فقط مباحثه ما، بلکه همه کسانی که بعداً میآیند این نکات را پیدا کنند. چند نکته را در این مباحثه عرض کردم؛ یکی همین بود که در جلسه قبل، در این ماه جمادی الاولی پیش آمد. فلذا عرض کردم خلاصه همه بحثها میشود.

ببینید ما یک اشتراک افقی داریم که مشهور طبق آن فتوا دادهاند. الآن هم کسانی که مدافع اشتراک افق هستند و بهشدت از قول مشهور دفاع میکنند، علی ای حال به جایی میرسند که برای بحثهای آیندهٔ نکتهای بسیار مهم است؛ الان من از رسالهٔ مرحوم تهرانی میخوانم صفحه چهل و یک که مربوط به خسوف و کسوف بود. همین که بحث راجع به خسوف تمام میشود، منظور من را شروع میکنند. میفرمایند:

> **نعم يبقي هنا سؤال معرفة مناط اتّحاد الأُفق و اختلافه. و الذي يمكن أن يُعْرى بعضَ الأعلام إلى الميل إلى برفض مسألة الاتّحاد في الآفاق بالنسبة إلى دخول الشهر وهو عدم تعيين مناطٍ خاص لهذه المسألة في كتب النّجوم والهيئة.... و الذي يسهّل الخطب أوّلاً: أ نّ عدم تعيين الآفاق لا يوجب رفع اليد عن الحكم الذي بيّناه و الالتزامَ بخلافه الذي لا يمكن الالتزام به . و ثانياً: أنّ الاتّحاد و الاختلاف في الآفاق بالنسبة إلى رؤية القمر هو الاتّحاد و الاختلاف في مطالعه كما عليه العلماء. و الذي ألهمنا اللّه تبارك و تعالى في ضبط قاعدة كلّيّةٍ للآفاق المتحدة بالنسبة إلى مطالع القمر، هو الاستمداد من زمان غروب القمر في النواحي المختلفة؛ و هو الرابطة بين الزمان و المكان. لكنّ القمر لم يطلع في جميع الشهور على نسق واحدٍ.. . و معلوم أنّه لا يتيسّر لنا الوصول إلى هذا المرام إلاّ بحساب رياضيّ دقيقٍ جدّاً لكلّ شهرٍ بحذائه[1]**

«نعم يبقي هنا ...»؛ بعد از اینکه خسوف و کسوف و رؤیت را گفتند، می‌فرمایند: **«سؤال معرفة مناط اتّحاد الاُفق و اختلافه»؛** شما می‌گویید بلدی که در افق مشترک هستند، خب چه بلدی در افق مشترک هستند؟ حدود دو صفحه بحث کرده‌اند. از صفحه چهل و سه شروع می‌شود.

«و الذي يمكن أن يُعزى بعضَ الأعلام إلى الميل إلى برفض مسألة الاتّحاد في الآفاق بالنسبة إلى دخول الشهر وهو عدم تعيين مناطٍ خاص لهذه المسألة في كتب النّجوم والهيئة»؛ من می‌خواهم عرض کنم این چیزی که شما می‌فرمایید، «یعزی بعض الاعلام» نیست. بلکه «یعزی کل واحد ینظر فیه و یتأمّل » است. شما می‌گویید اشتارک افق شرط است، بعد می‌گوییم خب کجا است؟ می‌گویید ضابطه ندارد، خیلی دقیق است، باید محاسبه دقیقه بشود.

«و الذي يسهّل الخطب أوّلاً»؛ از ادله معلوم است که اشتارک افق شرط است. **«و ثانياً: أنّ الاتّحاد و الاختلاف في الآفاق بالنسبة إلى رؤية القمر وهو الاتّحاد و الاختلاف في مطالعه كما عليه العلماء».**

«و الذي أهمنا الله تبارك و تعالى في ضبط قاعدة كلّيّةٍ للآفاق المتحدة بالنسبة إلى مطالع القمر، وهو الاستمداد من زمان غروب القمر في النواحي المختلفة؛ و هو الرابطة بين الزمان و المكان»؛ ایشان زمان و مکان را دخالت می‌دهند. ان شاءالله خودتان مراجعه کنید. تا اینجا که منظور من است؛ می‌فرمایند با این توضیحی که ما دادیم، **«لكنّ القمر لم يطلع في جميع الشهور على نسق واحدٍ»**؛ با این توضیحاتی که دادیم نمی‌توانیم بگوییم قم با فلان شهر مثل دامغان اشتارک افق دارند یا ندارند. چون در هر ماهی فرق می‌کند.

«و معلوم أنّه لا يتيسّر لنا الوصول إلى هذا المرام إلاّ بحساب رياضيّ دقيقٍ جدّاً لكل شهرٍ بحذائه»؛ این مناطی که ایشان می‌گویند خدا به ما الهام کرده، برای هر ماهی باید محاسبات دقیق ریاضی انجام بدهیم تا بگوییم دو شهر هم افق هستند یا نه. عجب میقات عرفی ای شد! ببینید وقتی کسی که مدافع میقات و مدافع عرفیت است، در بیان خودش می‌گوید برای اینکه حرف ما گفته شود، هر ماه به محاسبات دقیق ریاضی نیاز داریم. این تهافت نیست؟! همین را از أسئلةٌ هم عرض کردم؛ در أسئلةٌ فرمودند: میقات را باید همه مردم ببینند. حرف استادشان را در أسئلةٌ رد کردند به اینکه میقات باید عرفی باشد. اما درجایی‌که فتوایشان عوض شد و فرمودند قبلاً می‌گفتیم تمام بلاد شرقی که ببینند برای تمام بلاد غربی کافی است، بعد فرمودند نه، اگر عرضش زیاد باشد چون ممکن است در بلد شرقی ببینیم اما در بلد غربی نداشته باشند، نزد ما کافی نیست. چون بلد غربی ولو غربی است اما در افقشان هلال ندارند. بعد گفتند خب چطور معلوم می‌شود؟ فرمودند همینطور که نمی‌توانیم بگوییم. همین تعبیری را داشتند؛ نیاز به محاسبات دقیق فنی ریاضی هست. خب پس چه شد؟! شما خودتان دوباره می‌گویید برای اینکه ببینیم کافی هست یا نیست، نیاز به محاسبات دقیق فنی دارد. پس اشتارکی هم که می‌گویید قبول است، باز برای تمییزش نیاز به محاسبات است. لذا از میقاتیت در رفت، از عرفیت در رفت!

این را برای چه عرض می‌کنم؟ برای اینکه در این فضا می‌بینیم که دوباره یک نحو در مبانی مشهور[تهافت است]؛ این نکات یادداشت کردنی است. آدم این را از دو کتاب مهم یادداشت کند. باباً خود شما طبق مبانی مشهور اینها را فرمودید، وقتی اینها را فرمودید پس چطور شد که نیاز به محاسبه است؟!

---

[1] رسالة حول مسألة رؤية الهلال، ص ۴۳-۴۶

بازبینی #3
ایجاد شده 31 ژانویه 2026 15:00:36 توسط ... .
به روزرسانی شده 2 فوریه 2026 14:53:02 توسط ... .